

خیانت به سوسیالیسم

## گورباچف

آغاز درخشان

### پایان خفت باریک رهبر

ترجمه محمد علی عمویی

#### وعده ها و نشانه های شوم

نخستین روزها و نخستین ماه های گورباچف ایام برق گرفتگی بود. سخنرانی ها و گفتگوهای رو در رو با کارگران لنینگراد نخستین ترک ها را بر یخ رکود ایجاد کرد.

مایک دیویدو

حزب هنوز مبارزه ای را پیش رودارد. خروشچف یک تصادف نبود. کشور ما در وهله نخست کشوری است روستایی، و جناح راست نیرومند است. چه تضمینی برای جلوگیری از به قدرت رسیدنش وجود دارد؟ به احتمال زیاد ضد استالینیست ها در آینده نزدیک به قدرت دست می یابند، آن ها از نوع بوخارینیست ها خواهند بود.

و.م. مولوتف

به جای عناصر فاسد قدیم که در طول ده ها سال دست اندرکار آلوده و چرکین ساختن جسم و جان حزب کمونیست و جامعه در سطحی وسیع بودند، به ناگاه، ظرف یکی دو سال، نیروهایی به مراتب وحشتناک تر و عمیقاً فاسدتر سر برآورد که حرکت سالمی را که پس از آوریل ۱۹۸۵ آغاز شده بود خاموش و خفه کرد.

یگور لیگاچف

سیاست های میخائیل گورباچف کانون هر توضیحی را درباره فروپاشی سوسیالیسم شوروی اشغال می کند. در ۱۹۸۵ گورباچف زمام امور کشوری را در دست گرفت که با مشکلات دیرپایی رو به رو بود و در چنان وضع حساس و تحریک پذیری بود که در کوتاه مدت دستخوش بحران هایی در گستره نظام شد. مشفقانه ترین دآوری که می توان نسبت به سیاست های گورباچف داشت این است که آن ها ناکام شدند و شکست خوردند. پرسترویکا به هدف های ادعایی اش - سوسیالیسم دموکراتیک، مولد، و کارآمد- دست نیافت. در عوض، اتحاد شوروی به مثابه یک کشور را نابود ساخت و به جایش گروهی کشورهای بالکانیزه نشانند که زیر سلطه کاپیتالیسم الیگارشسی و بی قانونی گرفتار آمدند و تنها پس از یک دهه اکثریت جمعیت را به فقر مبتلا کرده اند. آن چه گورباچف آرزوی دست یابی اش را داشت، به احتمال چنین وضعی نبود. احتمالاً او نمی خواست سیاستمداری فاقد حزب، رئیس جمهوری بدون کشور، و سوسیالیستی بدون سوسیالیسم باشد.

گورباچف و مدافعانش می گفتند که او جامعه ای بحرانی را به ارث برده است. این گفته دروغ بود. اتحاد شوروی براساس هر معیار متداول، غرق در مصیبت های بحران ها نشده بود. در ۱۹۸۵، مشکلات اقتصادی به تورم و بی ثباتی آلمان در دهه ۱۹۲۰ یا رکود ایالات متحده در دهه ۱۹۳۰ نرسیده بود. افزون بر این، دشواری های سیاسی اش ناچیزتر از رسیدن به بحران مقبولیت بود. شکایت هایی درباره کاستی ها، صف های انتظار، و کیفیت کالاهای مصرفی وجود داشت، اما نارضایتی عمومی در ارتباط با خود نظام نسبتاً ناچیز بود. اولگ کالوگین، افسر عالیرتبه KGB که از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶ در لنینگراد خدمت می کرد، گفته

است هرگز با مخالفت جدی با نظام مواجه نشده است. به گفته میخائیل المان و ولادیمیر کنترویچ نارضایی محصول رفورم بود نه علت آن. بین سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵ مصرف شخصی شهروندان شوروی افزایش یافته بود. گرچه استاندارد زندگی مردم شوروی تنها به یک پنجم تا یک سوم سطح زندگی در آمریکا رسیده بود، در آن زمان ارزش گذاری عمومی این بود که شهروندان شوروی از امنیت بیشتر، جرم و جنایت کمتر، و سطح فرهنگی و اخلاقی بالاتری نسبت به دنیای غرب برخوردارند. بعلاوه، مطالعات میدانی در نیمه دهه ۱۹۸۰ آشکار ساخت که کارگران شوروی و آمریکایی نسبت به شغلشان به یک میزان راضی هستند. در آستانه ۱۹۹۰، تنها یک اقلیت کوچک طرفدار انتقال به جامعه سرمایه داری بودند. به زحمت ۴ درصد شهروندان از کنار گذاردن کنترل قیمت طرفداری کردند، و تنها ۱۸ درصد طرفدار تشویق و ترغیب مالکیت خصوصی بودند.

غیبت یک بحران اقتصادی حاد و نارضایی گسترده به هیچ وجه بدین معنی نیست که همه چیز خوب بود. جامعه شوروی با مشکلات گوناگون اقتصادی، سیاسی، و امور خارجی مواجه بود. غفلت در پرداختن به آن ها می توانست بحرانی به پا کند. حتی کمونیست هایی چون یگور لیگاچف و گنادی ژبوگائف، که منتقدان جدی گورباچف شدند، جدی بودن مشکلاتی را که منجر به اصلاحات شد تصدیق می کردند. لیگاچف یادآوری می کرد که او «همچون بسیاری از دبیران محلی حزب برای تغییر بی تاب، و با ناراحتی آگاه بود که کشور به سوی فاجعه اجتماعی و اقتصادی پیش می رود. به همین صورت، زیوگائف به یاد آورد، «نیاز به اصلاحات بر همگان آشکار بود.»

از بین تمامی مشکلات داخلی، تهدید کننده ترین آن ها مشکل اقتصادی بود. یوری آندروپف، در نخستین سخنرانی مربوط به خط مشی حزب در پلنوم کمیته مرکزی در ۲۲ نوامبر ۱۹۸۲ جمع بندی مفیدی از مشکلات اقتصادی به دست داد. آندروپف به برشماری کمیت و کیفیت کالاهای مصرفی، کمبود کالاهای معین، ائتلاف منابع انرژی، کارکرد ضعیف حمل و نقل، و ناکامی بنگاه های تولید آهن و فولاد در دستیابی به هدف هایشان پرداخت. از نظر آندروپف، آن چه بسیاری از این مشکلات را به یکدیگر متصل می کرد کوتاهی در به کارگیری اکتشافات علم و تکنولوژی بود. این ضعف و کوتاهی در پیشرفت نا مطلوب رشد بهره وری، بهبود شیوه های تولید، و اقتصادی کردن منابع مواد خام انعکاس یافته بود. این ضعف ها تا حدودی در آن نظام برنامه ریزی که تاکید بی بیش از حد بر رسیدن به رکوردهای کمی تولید داشت قابل رویت بود. از آن رو که بهبود تولیدات و شیوه های تولید می توانست موقتا تولید را کند یا کاهش دهد، یک ضدانگیزه حاضر و آماده برای نوآوری وجود داشت.

آبل آگانگیان که ریاست انستیتو اقتصاد و سازمان صنعتی شاخه سیبری آکادمی علوم را از ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۵ عهده دار بود، زمانی که مشاور اقتصادی کلیدی گورباچف شد، مشکلات اقتصادی متعددی را برشمرد. آگانگیان، گر چه در این مورد غلو می کرد، بیانگر تفکر محفل گورباچف بود. او اغلب مشکلات اقتصادی را ناشی از تمرکزگرایی بیش از اندازه می دانست. این مشکلات ائتلاف و ناکارآمدی، فقدان انگیزه برای کار، نبود قوه ابتکار، ضعف در افزایش بهره وری و اشاعه ناچیز نوآوری های تکنولوژیک را در برمی گرفت. در اثر ارتباط ضعیف تولید کننده و مصرف کننده تراکتورها و کفش های تولید شده بیش از نیاز مصرف کننده بود، اما اقلام با کیفیت کمتر از تقاضای مصرف کننده بود. نارضایی مصرف کننده بازار سیاه و فساد را پرورش می داد. به دلایل گوناگون، که برخی از آن ها باید به حساب ته کشیدن منابع طبیعی ارزان و کمبود نیروی کار ناشی از جنگ جهانی دوم گذارده شود، نرخ رشد اقتصادی شروع به کاهش کرد. گرچه اقتصاد در فاصله سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵ رشد داشت، نرخ رشد از نظر درآمد ملی، درآمد سرانه واقعی، سرمایه گذاری سرمایه

تولیدی، شمار کارگران عرصه تولید، و بهره‌وری کار تخفیف یافت. به گفته آگانگیان، در پایان دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، رکود اقتصادی رخ داده بود.

نارضایی از بابت بهبود کند استانداردهای زندگی به سبب سهولت فزاینده‌ای که شهروندان شوروی را به مقایسه حسادت برانگیزی با غرب قادر می‌ساخت بی‌شک شدت یافته بود. هر اندازه تشنج زادایی، سفر، و ارتباطات آگاهی بیشتری از چگونگی زندگی در غرب به دست می‌داد، شکاف استاندارد‌های زندگی ادعاهایی را مبنی بر این که سوسیالیسم به سوی تامین زندگی بهتر می‌رود به چالش می‌کشید. فرد هالیدی بر آن بود، «همین که شکاف استانداردهای زندگی آشکار شد، آن گاه باقی مانده مقبولیت نظام اقتصادی کمونیستی به کلی از میان رفت و نظام بدیل، پلورالیسم غربی، به شدت پیش کشیده شد.

نظرسنجی‌ها با ادعاهای غلو شده هالیدی در تناقض بود، با این همه ممکن است هالیدی ترس رهبران شوروی را از این که شکاف رشد یابنده استانداردهای زندگی به کجا منجر خواهد شد به درستی دریافته بود.

اگر مشکلات اقتصادی پوشش و توجیه عمده‌ای برای پرسترویکا بود، مشکلات سیاسی نیز درست در پی آن روان بود. مشکلات درونی حزب ریشه‌هایی ژرف داشت. جنگ دوم جهانی حزب را از وجود میلیون‌ها کادر فداکاری که در جریان دفاع از سوسیالیسم و سرزمین مادری جان باخته بودند، محروم کرد. سپس، خروشچف با گشودن درهای حزب به روی میلیون‌ها فرد غیرکارگر و پایین آوردن معیارهای حزبی، به تضعیف بیشتر حزب دست زد. دکترین «**تثبیت کادر**» لئونید برژنف دارندگان پست‌های حزبی را به مقرری بگیران کم مسئولیت مبدل کرده، رهبران حزب را بسیار طولانی‌تر از دوران توانمندی‌شان بر سر کار نگهداشت، و حزب را از خون تازه و اندیشه‌های نومحروم ساخت. افزون بر این، با رشد اقتصادی ثانوی عناصری از حزب را به طور فزاینده آلوده و فاسد کرد در دوران برژنف، فساد- به گفته یک تاریخدان- به «ابعادی افسانه‌ای رشد کرد»، حتی خویشان خود برژنف را نیز شامل شد. در بسیاری از عرصه‌ها **خویشاوندگرایی**، **پارتی بازی**، **حمایت گرایی** و **چاپلوسی** و **مفت خوری** متداول شد. گردهمایی‌های حزبی به صورت اقدامی عادی، سرسری و صوری درآمد. ایدئولوژی به حالتی صوری و قالبی درآمد، و روشنفکران، حتی اعضای حزب هر چه بیشتر از جدی گرفتن آن سرباز زدند.

هیچ چیز بیش از سالمندی، بیماری، و مرگ در پشت میز سه تن از رهبران پیش از گورباچف نماد تصلب سیاسی و ایدئولوژیک نبود. ارتقاء گورباچف - جوان‌ترین عضو پولیت بورو - به مقام دبیرکلی بازتاب توجه همگان به فرتوتی و از کار افتادگی رهبران حزب بود. گورباچف از این نکته کاملاً آگاه بود. او بعدها اظهار داشت که «مردم» از داشتن پولیت بورویی که سن میانگین اش هفتاد بود و بسیاری از اعضاء آن به مدت بیست یا سی سال بود در آن مقام بودند و بیمارتر از آن بودند که به انجام وظایفی اقدام کنند، «خسته شده اند.»

سومین مشکل در صحنه اصلاحات را باید در مناسبات خارجی جست و جو کرد. گرچه اتحاد شوروی هرگز از فشارهای امپریالیست‌ها آسوده نبود، این فشار در دوران جیمی کارتر فزونی گرفت و حتی در ریاست جمهوری رونالد ریگان بیشتر شد. در فاصله ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶، دستگاه اداری ریگان با هدف کاهش و انقباض نفوذ خارجی شوروی و آسیب زدن به اقتصادش «فشار تمام عیار و کلی» را به ضد «امپراتوری شیطنانی» به موقع اجرا گذارد. این کارزار، پشتیبانی و حمایت از جنبش همبستگی در لهستان و چریک‌های ضد انقلابی در افغانستان، کوشش به منظور کاهش ذخایر طلای شوروی به وسیله پایین آوردن بهای نفت، تهاجم تبلیغاتی فزاینده، اقدامات دیپلماتیک برای کاستن امکان دسترسی شوروی به تکنولوژی غربی، اختلال در اقتصاد شوروی با صدور تجهیزات معیوب و تلاش برای ورشکست کردن

شوروی ها با عنوان کردن پیکان حاضر و آماده نظامی به وسیله ابتکار دفاع استراتژیک یا جنگ ستارگان را در برمی گرفت.

چند توضیح مختصر میدان تاثیر و نتایج این کارزار را نشان می دهد. **ایالات متحده سالانه ۸ میلیون دلار به گروه اپوزیسیون لهستان، همبستگی می پرداخت** و آن را با تجهیزات ارتباطی پیچیده، کامپیوتر، دستگاه های فاکس و چاپ، و اطلاعات محرمانه مجهز می ساخت. تحریم های ایالات متحده به ضد لهستان، اتحاد شوروی را ناچار به ارائه کمک های سالانه به مبلغ یک تا دو میلیارد دلار به آن کشور می کرد. دستگاه اطلاعاتی ایالات متحده، سیا، به رهبری ویلیام کیسی، افغان ها را آموزش داد، توپخانه و راکت های بسیار برای آن ها ارسال داشت، و مصری ها، سعودی ها، و چینی ها را به دادن کمک به آن ها واداشت. تلاش های نظامی اتحاد شوروی برای حمایت از حکومت انقلابی افغانستان در برابر جنگ سالاران مورد حمایت ایالات متحده هر سال بالغ بر ۳ تا ۴ میلیارد دلار برای شوروی هزینه داشت.

حکومت امریکا به وسیله سعودی ها و اوپک به طور سیستماتیک دست اندر کار پایین آوردن بهای نفت در بازار جهانی بود، حرکتی که به اقتصاد ایالات متحده کمک می کرد و همزمان، شوروی ها را که برای تحصیل ارز، وابسته به فروش نفت بودند از پای درمی آورد. دستگاه اداری ریگان با فروش هواپیماهای نظامی و موشک های استینگر به سعودی به ازای تولید نفت بیشتر و بهای کمتر موافقت کرد. در ۱۹۸۳ سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) زیر فشار ایالات متحده، بهای نفت را از ۳۴ دلار به ۲۹ دلار در هر بشکه کاهش داد. در ۱۹۸۵، سعودی ها تولید نفت خود را از کمتر از ۲ میلیون بشکه در روز به ۹ میلیون بشکه افزایش دادند. ظرف پنج ماه، بهای هر بشکه نفت به ۱۲ دلار سقوط کرد. به گفته پتر شوایزر، «بیش از ۱۰ میلیارد ارز مطمئن مسکو، تقریباً معادل نیمی از درآمدش، یک شبه دود شد.»

دولت ریگان به ابزار و ادوات جنگی پیشرفته نیز پرداخت. در آغاز دسامبر ۱۹۸۱، ریگان دستور توقیف کشتی امریکایی حامل تجهیزات نفت و گاز به شوروی را صادر کرد. در ژوئن ۱۹۸۲ او تحریم ها را به مجوزها و کمک های امریکا به خارج بسط داد. در نوامبر ۱۹۸۲ ریگان پیشنهاد شورای امنیت ملی - NSDD را، که تنظیم کنندگانش آن را همچون «یک اعلام جنگ اقتصادی مخفی به اتحاد شوروی» توصیف کردند، امضا کرد. از جمله هدف های آن منع صدور تکنولوژی پیشرفته به شوروی و کاهش واردات نفت و گاز اروپاییان از شوروی بود. در ۱۹۸۳، صادرات **تکنولوژی پیشرفته** امریکایی به شوروی تنها ۳۹ میلیون دلار ارزش داشت، حال آن که در ۱۹۷۵ این رقم ۲۱۹ میلیون دلار بود. این جنگ اقتصادی با جلوگیری از دسترسی شوروی به تکنولوژی پیشرفته پایان نیافت؛ ایالات متحده در مورد کالاهایی نیز که شوروی ها دریافت می کردند دست به خرابکاری زد. به طور مثال، در ۱۹۸۴، ایالات متحده به عرضه **نقشه های معیوب** قطعات توربین گازی به شوروی ها پرداخت و از طریق واسطه ها **چیپس های ناقص کامپیوتر** به اتحاد شوروی فروخت. این گونه اقدامات برای اتحاد شوروی به بهای از دست دادن زمان و هزینه هایی ناگفتنی تمام شد. بخشی از تلاش های بی ثبات سازی ریگان شامل راه اندازی یک جنگ ایدئولوژیک به وسیله «راديو اروپای آزاد» و «راديو آزادی» می شد. در فاصله ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶، هر دو ایستگاه، شمار سخن پراکنی ها و سفسطه هایشان به زبان خارجی و نیز شمار شنوندگانشان را افزایش دادند. در پی کاهش و سپس از بین رفتن اختلالات رادیویی به وسیله گلاسنوست در ۱۹۸۸، شمار شنوندگان رادیو لیبرتی در شوروی به ۲۲ میلیون نفر در ماه رسید. هر دو ایستگاه احساسات ناسیونالیستی را می پروراندند و برمی انگیزتند، بر سر فاجعه چرنوبیل

خشم اغراق آمیزی را جلوه می دادند، مخالفان جنگ شوروی در افغانستان را تشویق می کردند، پلانقرم مقبولی برای طرفداران بازار نظیر یلتسین فراهم می کردند، و اتهامات بی اساس فساد نسبت به رهبر حزب، یگور لیگاجف، پس از مخالفتش با گورباچف، منتشر کردند.

جدی ترین بخش استراتژی ایالات متحده خواستار افزایش فشار نظامی بر اتحاد شوروی بود، راهبردی که برخی تحلیلگران امریکایی آن را «واداشتن آن ها به صرف هزینه تا ورشکستگی» نامیدند. ریگان، در نخستین کنفرانس خبری اش در مقام ریاست جمهوری اعلام داشت اتحاد شوروی برای رسیدن به هدف تسلط به جهان متوسل به فریب کاری و دروغ و «مرتکب هر جنایتی» خواهد شد. اندکی پس از آن، ریگان «ساخت بزرگترین و گسترده ترین مجموعه نظامی ایام صلح را در تاریخ امریکا» آغاز کرد. این اقدام به معنی یک هزینه نظامی به مبلغ ۱/۵ تریلیون دلار در پنج سال و برنامه های تکامل بمب افکن های محرمانه، ساخت صدها موشک MX، خودروهای حاصل موشک های Mirved، موشک های کروز، و بمب افکن های B-1 جدید، و زیردریایی های ترایدنت بود. شالوده این چرخ دنده فشار نظامی باید یک سیستم دفاع موشکی می شد که به نحوی افسانه ای پر هزینه و بدیل تازه ای برای موشک های کنونی باشد. در ۲۳ مارس ۱۹۸۳، پرزیدنت ریگان، ضمن یک سخنرانی درباره دفاع ملی اعلام کرد، که او تصمیم گرفته است دست به کار پژوهش و پیشبرد ساخت چنان سیستمی شود. دو سال بعد، ریگان خواستار ۲۶ میلیارد دلار از کنگره شد تا ابتکار دفاع استراتژیک را عملی سازد.

سیاست های ریگان و سقوط بهای نفت و گاز و نیز از دست دادن امکان فروش آن ها، میلیاردها دلار برای اتحاد شوروی هزینه داشت. این سیاست ها میلیاردها دلار دیگر به خاطر کمک به لهستان و افغانستان و نیز برای جبران تکنولوژی دست نیافتنی و خرابکاری در آن بر شوروی تحمیل کرد. گرچه برخی کارشناسان شوروی SDI (طرح دفاع استراتژیک) را تنها یک بلوف تلقی کردند، دیگران آن را، با توجه به دیگر حرکات امریکا، یک تهدید واقعی به حساب آوردند. به گفته رولد ساگدایف، رئیس انستیتوی پژوهش های فضایی شوروی، پس از ۱۹۸۳، اتحاد شوروی ده ها میلیارد دلار در پاسخ به جنگ ستارگان هزینه کرد. چرنینکو، رئیس جمهوری پیش از گورباچف، اظهار داشت، «اوضاع بغرنج بین المللی ما را دچار به تغییر جهت منابع بسیار زیادی به سوی تقویت امنیت کشور کرد.» اما پروژه SDI، با تمام گرانی اش، عامل فروپاشی نبود.

در مارس ۱۹۸۵، زمانی که میخائیل گورباچف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی شد، به سرعت نشان داد که در مقام رهبری خواستار رویارویی با مشکلات است و ابتکارات تازه و متهورانه را به عهده خواهد گرفت در آغاز، گورباچف مسیر ترسیم شده به وسیله آندروپف را در پیش گرفت. ابتکارات گورباچف با پاره ای موفقیت ها مواجه شد و به نحو شورانگیزی مورد تحسین داخل و خارج قرار گرفت، از جمله از جانب حزب کمونیست، جایی که به رغم غرولندهایی که می گفت او بیش از حد پیش رفته است یا به اندازه کافی حرکت نکرده است، مخالفت جدی چندانی برنخاست. گورباچف، پیش از پایان دو سال نخستین، شروع به دور شدن از روش و جوهر اندیشه آندروپف کرد و سیاست هایی اتخاذ کرد که شبیه سیاست های خروشچف بود.

گورباچف در پری ولنویه زاده شده بود، روستایی زراعی با ۳۰۰۰ خانوار، واقع در کرایبی، ناحیه کشاورزی جنوب ستاوروپل، در فاصله ۱۲۴ مایلی از شهر ستاوروپل. در این ناحیه قفقاز گندم و آفتاب گردان کشت می شد و دارای بیلاق ها و چشمه های آب گرم بود. در اوایل دهه ۱۹۳۰ ستاوروپل به اشتراکی کردن کشاورزی پیوست، که پدر بزرگ گورباچف در آن نقشی داشت. در جریان جنگ، که هفت تن از خویشان گورباچف در آن از بین رفتند،

آلمانی ها ستاوروپل را اشغال و بخش اعظم آن را ویران کردند. از پنجره قطاری که در ۱۹۵۰ گورباچف را برای تحصیل در دانشگاه دولتی لومونوسف به مسکو می برد، هنوز خرابی ها دیده می شد. نشان پرچم سرخ کار که گورباچف به مناسبت کار روی کمباین دریافت کرده بود در پذیرش او به دانشگاه کمک کرد، جایی که سنت روشنفکری غربی و گفتگوی عمومی را آموخت و مدرک رشته حقوق را دریافت کرد. از زمان لنین، گورباچف نخستین دبیرکل با مدرک دانشگاهی بود. گورباچف، به هنگام دانشجویی به حزب کمونیست پیوست، و به گفته کسی که او را می شناخت، لنین را احترام می گذارد. همچنین هنوز دانشجو بود که با رئیس، دانشجوی فلسفه ازدواج کرد.

گورباچف، پس از پایان تحصیل به ستاوروپل بازگشت و به مدت بیست سال در همان جا باقی ماند. گورباچف به جای پرداختن به حقوق، زندگی کادر حرفه ای حزبی را پیش گرفت و به خاطر سخت کوشی و فداکاری شهرت یافت. از راه تحصیل مکاتبه ای مدرک دیگری در رشته کشت و زرع به دست آورد. یکی از دوستان اهل چک دوران تحصیل که همچنان با او در تماس بود گزارش داده است که گورباچف نسبت به رهبر چک، آکساندر دوبچک، که اصلاحاتش منجر به مداخله شوروی در ۱۹۶۸ شد، احساس همدردی و طرفداری داشت.

وجود چنان نظرانی پیشترفت و ارتقاء او را سد نکرد. در ۱۹۷۰، در سن سی و نه سالگی، گورباچف دبیر اول ناحیه ستاوروپل شد، مقامی که تقریباً معادل فرماندار منطقه ای با ۲/۴ میلیون نفر جمعیت بود. در همان زمان به عضویت در شورای عالی انتخاب شد. سال بعد به عضویت کمیته مرکزی درآمد. گورباچف در این پست ها به عنوان یک شخصیت متخصص در کشاورزی از احترام خاصی برخوردار بود. در ۱۹۷۸، تا حدی در پرتو نفوذ آندروپف، که او هم اهل ستاوروپل بود، در راس دیپارتمان کشاورزی کمیته مرکزی قرار گرفت، مقامی که او را روانه مسکو کرد. سال بعد، به عضویت پولیت بورو درآمد، جایی که جوانی، توانمندی، سخت کوشی و کار طولانی روزانه او را بارز و برجسته کرد.

گورباچف به هنگام برگزیده شدن به مقام دبیرکلی از ارزش های قابل ملاحظه ای برخوردار بود. همراه با تحصیلات، جذابیت و انرژی بسیار، سخنرانی مستعد و پرورش یافته ای بود. در زمانی که سر زندگی رهبری شوروی در سطح گسترده ای مورد توجه بود، گورباچف مزیت جوان ترین عضو پولیت بورو را داشت. او با زنی شیک، امروزی، و روشنفکر ازدواج کرده بود. از همان اوایل ۱۹۸۳ آشکار کرده بود که طرفدار اصلاحات است.

دسامبر ۱۹۸۴، در یکی از کنفرانس های ایدئولوژیک کمیته مرکزی گلاسنوست (فضای باز) را در نظام اقتصادی مطرح کرد. با این همه، به نظر می رسید که گورباچف بازیگری محتاط و قابل اعتماد است. او بویژه به هنگام کسالت چرنینکو به خوبی از عهده کار برآمده بود، و به گفته آندره گرومیکو، نشست های پولیت بورو را به «نحو درخشانی» اداره کرده بود.

اما، گورباچف ضعف های آشکاری داشت که با گذشت زمان چشمگیرتر شد. تمام عناصر حکومتی برای پیشرفت تا حدودی متکی به نوعی حمایت دیگرانند، صعود گورباچف نیز ثابت کرد که از این امر مستثنی نبود. ارتقاء او بیش از آن که مربوط به انتخاب عرصه کشاورزی باشد، ناشی از توجه نیک و مثبت مشوقان صاحب مقام، نظیر آندروپف بود.

آشنایی او با بسیاری از رهبران حزبی کشور که تعطیلات را در استراحتگاه های ستاوروپل می گذراندند نیز احتمالاً به پیشرفت گورباچف کمک کرد. افزون بر این، گورباچف، با وجود تحصیلات، جدا از کشاورزی، تجربه ناچیزی در زندگی حزب شوروی داشت. پیش از آن که دبیرکل شود، به مسافرت های به مراتب بیشتری به اروپای غربی و کانادا رفته بود تا جمهوری های پیرامونی اتحاد شوروی و برخلاف تمام رهبران پیشین شوروی، فاقد هرگونه تجربه زندگی یا کار در نواحی غیر روس کشور بود. در عرصه نظامی، سیاست خارجی، صنعتی، دانش، تکنولوژی و اتحادیه های صنفی نیز بی تجربه بود. هر چند نقل قول مفرط

از لنین را دوست می داشت، فاقد آگاهی و درک عمیق از تئوری مارکسیستی و تاریخ شوروی بود، دو عرصه ای که او در جهت متناسب کردنشان با مقاصد خود آن ها را به کلی تحریف کرد. آنتونی آگوستینو تاریخ دان درباره او می گفت که یک انسان شکاک به راحتی می تواند به ما بگوید که گورباچف «حقوقدانی که هرگز با قانون سروکار نداشت، سابقه ممتدی در کشاورزی داشت، کسی که چیزی از امور خارجی نمی دانست، توجه ما فوق ها را جلب کرده بود، زیرا دبیر اول ناحیه ای پرت بود، که خصوصیات و روحیاتش بیشتر شبیه پرنس رینر موناکو یا شهردار لاس وگاس بود.

افزون بر این، گورباچف از تضادهای یک شهرستانی تحصیل کرده رنج می برد. او در بخش عظیمی از زندگی ماهی بزرگی بود در یک حوضچه حقیر، این وضع به خودبینی، تکبر و بی رحمی نسبت به زیردستان، و تغییر حالت در برابر قدرتمندان و دنیا داران کمک کرد. همچنین میل و ذائقه ای نسبت به شراب مطبوع، غذای خوب، و دیگر تجملات شیوه زندگی جهان وطنی در او ایجاد کرد. رخدادهای چندی نخوت و خودبینی او را آشکار کرد. گرچه آندره گرومیکو، عضو ارشد پولیت بورو، او را به نامزدی دبیرکلی برگزید، گورباچف تا چهار سال در مراسم خاکسپاری او شرکت نکرد. گورباچف به همین گونه با مخاطب قرار دادن دیگر اعضای پولیت بورو، که همگی برتر از او بودند با لفظ خودمانی اما بی ارزش قلمداد کننده «تو» مهربانی ریاست مآبانه ای نسبت به آنان نشان می داد. بی رحمی گورباچف در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۷، زمانی کاملاً نمایان شد که دستور داد منتقدش، بوریس یلتسین بیمارستانی را، که به سبب درد سینه در آنجا بستری بود، ترک، و در کمیته حزبی شهر مسکو، که ساعت ها او را سرزنش کرد شرکت کند و پس از آن از ریاست کمیته شهر برکنارش کرد.

گورباچف، در آغاز، سیاست های آندروپف را در پیش گرفت. او، همچون آندروپف، ضرورت سرعت بخشیدن به پیشرفت علمی و فن آوری، بهبود مدیریت، و تقویت نظم و انضباط را مطرح کرد. آندروپف در امور خارجی، به ویژه در زمینه روابط با ایالات متحده، به سبب شرایط خصمانه ای که حاصل کار خودش نبود، در فشار بود. با وجود این، به کاهش تنش با ایالات متحده و پیشرفت در خلع سلاح هسته ای به امید پیشرفت به سوی این هدف ها تمایل و انعطاف هایی از خود نشان داده بود. دوبرینین، سفیر شوروی در امریکا عقیده داشت که آندروپف، در یک موقعیت بین المللی مناسب تر از آن چه به ارث برده بود، «برای یک رشته توافق های جدی با واشینگتن، به ویژه در زمینه محدودیت سلاح های هسته آماده بود. در این زمینه، او تا حدودی شبیه به میخائیل گورباچف، شاگرد تحت تاثیرش، بود.» در برخورد با رکود سیاسی، آندروپف بازگشت به معیارهای لنینی: رهبری جمعی، انتقاد از خود، انضباط، فروتنی، شرافتمندی، و سخت کوشی را خواستار شد، معیارهایی را که خود سرمشق برنامه هایش قرار داده بود. آندروپف تازه به رهایی حزب از وقت کشی، فساد، فرمالیسم، بدبینی نسبت به همه چیز و تجدید حیات علاقه به ایدئولوژی، و ارتقاء رهبران محلی شریف، ساعی و پرکاری چون یگور لیگاکف و گویا، گورباچف را آغاز کرده بود.

گورباچف در مارس ۱۹۸۵ برای نخستین بار به عنوان دبیرکل در سخنانی با عنوان «راه ما همچنان بدون تغییر باقی می ماند»، و برای دومین بار در آوریل ۱۹۸۵ خطاب به کمیته مرکزی از نام و شعارهای آندروپف استمداد کرد. او سرعت بخشیدن اقتصادی و اجتماعی، انتقال اقتصاد به «مسیر توسعه فشرده» و دست یابی سریع به «پیشرفته ترین موقعیت های علمی و فنی» را طلب کرد. همچنین خواستار «تقویت انضباط» و تکمیل «تمامی نظام مدیریت» شد. گورباچف از حذف هم سطحی دستمزدها طرفداری کرد. در حمله شدیدی به بخش های غیرقانونی اقتصاد ثانوی و فساد، مبارزه برضد «درآمدهای مفت و کار نشده» و کلیه پدیده هایی را که با شیوه زندگی سوسیالیستی بیگانه اند، خواستار شد. در زمینه سیاست خارجی بار دیگر بر مواضع سنتی شوروی چون پشتیبانی از جنبش های رهایی ملی،

همزیستی مسالمت آمیز و همکاری با غرب بر اساس «اصول برابر» تاکید کرد. بر پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و توقف زرادخانه هسته ای تاکیدی ویژه داشت. در امور سیاسی، «تقویت» و «ارتقاء» نقش رهبری و هدایت گز حزب، «نظارتی دقیق بر شیوه کار لنینیستی» و دست کشیدن از فرمالیسم و ادعای «کمال مطلوب دروغین» در گردهمایی های حزب را پیشنهاد کرد. گورباچف از نیاز به گلاسنوست، یا «فضای باز و تبلیغات» در زمینه کار حزب، دولت و دیگر سازمان های عمومی سخن گفت.

گورباچف در رفتارها نیز چون گفتار شبیه آندروپف بود. در ۱۹۸۵، سیاست های اقتصادی گورباچف دو نکته و جهت اصلی داشت. سمت گیری نخستین بهبود «عامل انسانی» از راه ارتقاء کادر تازه و «انضباط» فزونتر بود، دومین عبارت بود از گذر از «رشد گسترش یابنده» به «رشد شدت یابنده» از راه تغییر در سیاست سرمایه گذاری ها با هدف نوسازی ابزار و کارخانجات موجود. گورباچف بحث و گفتگو درباره راه های بهبود انضباط و تجدید ساختار اقتصادی را تشویق کرد. در مه ۱۹۸۵، به منظور بهبود انضباط کار، مبارزه سختی را برضد مصرف الکل، آن مشکل اجتماعی بسیار جدی که سال های دراز سلامت و زندگی خانوادگی را فرسوده و فاسد کرده و بهره وری کار را نیز کاهش داده بود، آغاز کرد.

آندروپف مجازات مستی در ملاء عام را افزایش داده بود گورباچف از آن فراتر رفت. تولید ودکا را به شدت کاهش داد و ساعت فروش آن را محدود کرد. در ژوئن ۱۹۸۵ پلنوم کمیته مرکزی را به انقلاب عملی و تکنولوژی اختصاص داد، که منجر به ایجاد بیست و سه مجموعه پژوهش فنی شد. در اکتبر، گورباچف، به منظور افزایش سرمایه گذاری در ماشین سازی و بالا بردن سطح فنی تولید، برنامه پنج ساله را تغییر داد. او این اقدامات را با رد آشکار اصلاحات بازار همراه کرد. گورباچف در ماه مه اظهار داشت «بسیاری از شما حل مشکلات اقتصادی خود را، به جای برنامه ریزی مستقیم، در توسل به مکانیسم های بازار می بینید. برخی از شما به بازار همچون نجات دهنده زندگی می نگرید. اما، رفقا، شما نباید در اندیشه نجات بخش، بلکه در فکر کشتی باشید، و کشتی همان سوسیالیسم است.»

گورباچف دو اقدام اقتصادی دیگر، که نظیر اقدامات آندروپف بود، انجام داد. به منظور ارتقاء کیفیت محصولات صنعتی، در نوزده بنگاه صنعتی تدابیر کنترل کیفیت، نظیر آن چه در صنایع تسلیحاتی به طور موثری عمل می کردند، به کار گرفته شد. در اوایل ۱۹۸۶، شورای وزیران یک ارگان کنترل کیفیت دولتی (گاسپریمکا) با اختیارات تنظیم کیفیت تولید در مهمترین موسسات، از جمله تاسیسات تولید کننده کالاهای مصرفی، ایجاد کرد. گورباچف بر هم سطح سازی دستمزدها نیز هجومی را آغاز کرد، امری که تفاوت بین دستمزدهای یک متخصص صنعتی و یک کارگر متوسط را از ۱۴۶ درصد در ۱۹۶۵ به ۱۱۰ درصد در ۱۹۸۶ کاهش داده بود. به موجب نظام تازه، دستمزد متخصصین صنعتی و کارگران و کارکنان عرصه پژوهش، توسعه، آموزش و پرورش، و خدمات درمانی بیش از دستمزد دیگر کارگران افزایش می یافت.

گورباچف طی نخستین سال ریاست اش کوشید انجماد روابط امریکا - شوروی را در هم شکنند. او با موقعیتی رو به رو شد که سخت دلسرد کننده بود. مناسبات امریکا - شوروی از ۱۹۷۹ به وخامت گراییده بود؛ وقتی ایالات متحده شروع به مسلح کردن ضد انقلابی های افغان کرد، و شوروی نیز در پاسخ به تقاضای کمک حکومت افغانستان به فرستادن واحدهای نظامی روی آورد. پرزیدنت کارتر، به منظور تنبیه اتحاد شوروی، مذاکرات تسلیحاتی را قطع، و اقدام به تحریم کالاهای کشاورزی کرد. از آن به بعد، به مدت شش سال حتی یک دیدار بین مقامات عالی رتبه دو کشور رخ نداد.

در بهار ۱۹۸۵، گورباچف با دست زدن به پاره ای حرکات نو، عناصر سنتی سیاست خارجی شوروی را بار دیگر مورد تائید قرارداد. او تعهد به صلح و همزیستی مسالمت آمیز را به پایه موازنه ی نظامی و استراتژیک با غرب تکرار کرد و بر همبستگی با کشورهای

سوسیالیستی و خلق‌هایی که برای آزادی و استقلال می‌رزمیدند تاکید کرد. او از حکومت جدید نیکار آگوه پشتمیانی کرد. کوشش‌های نظامی شوروی در افغانستان را شدت بخشید، و حمایت شوروی از کنگره ملی افریقا ANC، از جمله، آموزش نظامی فعالان ANC را افزایش داد.

به موازات این اقدام‌ها، گورباچف گام‌هایی در جهت بهبود فضای بین‌المللی در ارتباط با ایالات متحده و اروپای غربی برداشت. در ماه مه، پیشنهاد پرزیدنت ریگان را برای نشست سران پذیرفت. در ژوئیه، تعلیق یک سویه آزمایش‌های هسته‌ای را اعلام کرد. در سپتامبر، کاهش پنجاه درصدی تسلیحات هسته‌ای استراتژیک را پیشنهاد کرد. گورباچف، به هنگام سفر به فرانسه، کاهش موشک‌های میان‌برد شوروی را، که اروپا را هدف قرار داده بود، اعلام داشت. در نوامبر، گورباچف و ریگان نخستین نشست سران را پس از سال‌ها در ژنو برگزار کردند. گرچه هیچ‌گونه توافق اساسی به دست نیامد، نوعی مبادله صریح و دوستانه نظرات رخ داد. در این زمان، گورباچف امکان‌پاره‌ای مصالحه‌ها در مورد افغانستان را با ریگان در میان‌گذارد. اقدامات گورباچف در ۱۹۸۵ موجب تخفیف محسوسی در تنش‌های بین‌المللی شد.

گورباچف گام‌های دیگری نیز برداشت که گویی تلاش‌هایی معطوف به رکود سیاسی، فساد، و ضعف ایدئولوژیک ح.ک.ا.ش. بود. گرچه این کارها در موارد بسیاری تنها به بالا کشیدن طرفدارانش منجر شد. در صدر این اقدامات، انتصاب ادوارد شواردناده به جای گرومیکو، به عنوان وزیر خارجه، و ن.ای. ریژکف به جای نیکلای تیخونف، به عنوان نخست‌وزیر.

بوریس یلتسین در مقام صدر سازمان حزبی مسکو بود. گورباچف، در حالی که «وفاداری شخصی، نوکرمآبی، و رفیق‌بازی» را که وجه بارز عملکرد حزب در بسیاری جمهوری‌ها بود، در معرض انتقاد قرار داد، مقامات و کارمندان لتونی، لیبوانی، بلوروسی را جابجا کرد.

اقداماتی به ضد کارکنان فاسد در ازبکستان، آذربایجان، و قرقیزستان به عمل آورد. لوزه‌وارده شده فراتر از تصور بود. در طی یک سال بیش از پنجاه درصد اعضای اصلی و نامزدهای پولیت‌بورو تعویض شدند. از بیست و سه مسئول شعبه‌های کمیته مرکزی چهارده تن، از روسای جمهوری پنج تن، و از ۱۷۵ دبیر اول‌های نواحی (کرای‌ها) و بخش‌ها (اوبلاست‌ها) ۵۰ تن تغییر کردند. گورباچف ۴۰ درصد سفیران را تغییر مکان داد، بسیاری وزیران را تغییر داد، و پنجاه هزار تن از مدیران را برکنار کرد. در وزارتخانه‌ها (مسئول کامپیوترها و ابزار الکترونیک) یک هزار تن جا به جا شدند.

کمونیسست‌های وفادار و جدی به ویژه عملکرد گورباچف را در عرصه ایدئولوژی خوش‌آمد گفتند. گورباچف نه تنها به نقش درجه اول و برجسته ایدئولوژی آگاه بود، بلکه بر این امر نیز واقف بود که در طی سال‌های گذشته ایدئولوژی حزب خشک و بی‌محتوا و همچون اورادی صورتی شده و بخش‌هایی از آن از واقعیت فاصله گرفته بود. گورباچف به ویژه دو نگرش را که در زمان برژنف مفهوم خاصی یافته بود، اصلاح کرد. نخستین نگرش این تلقی بود که سرمایه‌داری به دوران بحران عمومی و همه‌جانبه قدم نهاده است، و دومین این اندیشه بود که اتحاد شوروی به دوران «سوسیالیسم توسعه یافته» گام گذاشته است. پیش از آن، آندروپف نادقیق بودن این مفاهیم را باز شناخته بود. او می‌پرسید چگونه است که در سرمایه‌داری گرفتار بحران، کارگران بهتر از سوسیالیسم توسعه یافته زندگی می‌کنند.

در کلامی با همین روح، گورباچف نیز می‌گفت، «انحراف الفاظ از واقعیات به نحو تأثر آوری تلاش‌های ایدئولوژیک را بی‌ارزش می‌کند.» او بی‌آن که مفاهیم بحران عمومی کاپیتالیسم و سوسیالیسم توسعه یافته را کنار گذارد، معنای آن‌ها را تغییر داد. گورباچف متذکر شد که بحران عمومی کاپیتالیسم به این امر دلالت نمی‌کند که کاپیتالیسم دیگر در حال رشد و مسلط بر دانش و فن نیست. از این مهم‌تر، او اندیشه سوسیالیسم توسعه یافته را با این بیان که تحقق آن وابسته به سرعت و شتاب پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است کم‌رنگ‌تر

کرد. بعلاوه، او اظهار داشت که اندیشه سوسیالیسم توسعه یافته در گذر زمان با رد خوش خیالی غیرموجه تغییر معنا داده است. او می گفت، «کم نیستند اموری که تنها به ثبت موفقیت تقلیل می یابند، حال آن که به مسائل مبرم بسیاری توجه در خور نمی شود. خواه ناخواه، این شیوه توجیه ویژه ای است برای تبدیلی و کندی در حل مشکلات بازمانده. امروز که حزب سیاست سرعت بخشیدن به توسعه اقتصادی - اجتماعی را اعلام کرده و آن را تعقیب می کند، این برخورد دیگر پذیرفتنی نیست.»

گورباچف خبر از آغاز شیوه یا فرهنگی می داد که ظاهر را ملهم از لنین و نیز آندروپف بود. او حزب را به «برپا داشتن پلی به لنین، ارتباط با اندیشه های لنین، برخورد لنین با مشکلات آن سال ها و مسایل عصر ما» فراخواند. او نوعی شیوه سخن گفتن صریح، رک، گستاخ و بی تعارف درباره مشکلات را پیش گرفت. در گردهمایی های حزبی، به همگان اجازه می داد که سخن گفتن از هر چیز و از هر کس را، که برخلاف معمول گذشته و ستایش از رهبران بود، تجربه و تمرین کنند. او کمونیست ها را به مبارزه ای منظم پیگیر «به ضد خود نمایی، نخوت و خود بینی، ستایش و ثناگویی، و چاپلوسی و کاسه لیبسی» فرا خواند. از ناشران روزنامه ها و مجلات خواست به «خودستایی شخصی» پایان دهند. از کمونیست ها خواست رهبران سیاسی شوند نه صرفاً به عنوان کارکنان و کارمندان باقی بمانند. گورباچف، پیرو توصیه های خویش، به سراسر کشور سفر کرد و به دیدار کارگران مزارع اشتراکی، کارخانه ها، و بازارها رفت. روشنفکران، چهره های فرهنگی، و نمایندگان رسانه ها را به کرم لین دعوت کرد. ظهور و حضورش در اجتماعات عمومی همراه با همسرش، دیدارهای غیررسمی با سران کشورهای خارجی، مصاحبه با ناشران و خبرنگاران خارجی نشانی از شیوه های باز، مثبت، و مدرن بود که تازگی بسیار دیر رس و نفس گیری داشت. مایک دیوید، خبرنگار کمونیست امریکایی، که در مسکو مقیم بود، می گوید: «نخستین روزها و ماه های گورباچف همچون برق گرفتگی بود. سخنرانی ها و گفتگوهای رو در رویش با کارگران لنینگراد نخستین ترک ها را در یخ رکود ایجاد کرد.»